جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

آنچه سال‌ها در جشنواره فیلم فجر سانسور شد

سعید مستغاثی

بخش یکصد و سی و هشت

روزگاری بود که تقریباً تمامی تولیدات یکساله سینمای ایران در جشنواره فیلم فجر به نمایش درمی‌آمد؛ یعنی در هر دوره این جشنواره، ۷۰ تا ۸۰ فیلم در بخش مسابقه سینمای ایران حضور داشت. چراکه اکران عمومی فیلم‌ها منوط به شرکت در جشنواره فجر بود.

در آن روزگار هر فیلمی و از هرگونه‌ای را با هر میزان نقاط قوت و ضعف و یا بدون ارتباط با فضای خاص جشنواره‌ای، در سینماهای جشنواره فیلم فجر مشاهده می‌کردیم؛

از آثار به اصطلاح هنری با تصاویر تجریدی و بعضاً انتزاعی مثل «نار و نی» و «نقش عشق» و «زشت و زیبا» و فیلم‌های مدعی نئورئالیسم و البته کش‌دار و رنج‌آور همچون «یک داستان واقعی» تا اکشن‌هایی همانند «حادثه در کندوان» و «افعی» و «از بلور خون» و «بدل» و...

اما از نیمه دهه ۷۰ که شرط حضور در جشنواره برای اکران فیلم‌ها برداشته شد، تعداد فیلم‌های بخش مسابقه سینمای ایران هم به حدود ۲۰ فیلم محدود گشت و از آن پس، حساسیت بیشتری برای انتخاب فیلم‌های این بخش صورت گرفت. به طوری که قرار بود فیلم‌هایی انتخاب شوند که اولاً حال‌وهوای جشنواره‌ای داشته باشند و ثانیاً در حد و اندازه جشنواره فیلم فجر باشند.

جشنواره مینی‌بوس نیست!

البته در بسیاری از موارد، شاخص‌ها و عناصر فوق درنظر گرفته نشد و از آنجا که در اغلب سال‌ها، تولیدات قابل‌تأمل و استاندارد از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت، بنا به یک سنت نه‌چندان قابل‌قبول برای پُرکردن سبد فیلم‌های بخش مسابقه، از فیلم‌های متعددی استفاده شد که نه در شأن و منزلت جشنواره فیلم فجر به نظر می‌رسیدند و نه استانداردهای لازم را برای حضور در یک جشنواره سینمایی را دارا بودند.

متأسفانه در جشنواره چهلم فیلم فجر نیز چنین اتفاقی افتاد و فیلم‌هایی در فهرست آثار بخش سودای سیمرغ آن قرار گرفتند که بعضاً در قالب یک فیلم جشنواره‌ای نبوده و یا همان ساز سالیان گذشته را در تقلید محض و خدشه‌دار نمودن اعتبار این جشنواره می‌زدند. مانند فیلم‌های «نمور»، «لایه‌های دروغ»، «ماهان»، «بی‌مادر» و...

اگرچه توجیه مدیران جشنواره مبنی بر خالی بودن سبد تولیدات سینمایی از آثار متناسب با جشنواره فجر تا حدودی قابل‌قبول بود اما این بهانه که بایستی حتماً ۲۲ فیلم برای بخش مسابقه انتخاب شوند، پذیرفتنی نیست. چون جشنواره با مینی‌بوس سرخط متفاوت است که برای حرکت کردن لزوماً باید پر شود!

می‌توان بنا به موجودی فیلم‌های مناسب، به‌جای ۲۲ اثر، ۲۰ یا ۱۵ و یا ۱۰ اثر که در حد استانداردهای جشنواره فیلم فجر ارزیابی می‌شوند را برگزید. به نظرم خود مدیران جشنواره هم تأیید می‌کنند که اعتبار و منزلت جشنواره فیلم فجر بر پُرشدن سبد فیلم‌های بخش مسابقه اولویت دارد. یادمان نرفته که در نخستین جشنواره فیلم فجر علی‌رغم وجود انبوهی از فیلم‌های انقلابی و جنگی و دفاع مقدس، تنها ۵ فیلم ایرانی در بخش مسابقه حضور داشت و از آن ۵ فیلم هم هیچ‌کدام شایسته هیچ جایزه‌ای شناخته نشد.

همیشه باد غرب

دیر به شبه‌روشنفکران ما می‌رسد

در سال ۲۰۱۸ بود که با فیلم‌هایی همچون «انگل» (برنده نخل طلای کن) و«جوکر» (برنده شیر طلایی ونیز)، درون‌مایه آن سال فیلم‌های «فصل جوایز» بنا به چالش‌های روز سیاسی غرب (که در آن زمان جنبش جلیقه زردها علیه سرمایه‌داری را نشانه رفته بود) روشن شد: نگاهی تحقیرآمیز به طبقه فرودست و نمایش خشونت‌آمیز، آنارشیستی و ویرانگرانه از شورش این طبقه علیه اقشار فرادست.

این درون‌مایه تقریباً در اغلب مراسم و فیلم‌های برگزیده فصل جوایز سال ۲۰۱۸، گسترده شد و موضوع و درون‌مایه قریب به اتفاق آثار یاد شده را در برگرفت.

اما گفته‌اند که گویا تغییر و تحولات غرب با تأخیر فاز نسبتاً قابل توجهی به مقلدشان در ایران می‌رسد یا به قولی «باد غرب دیر به شبه‌روشنفکران ما می‌رسد»، همچنان‌که مثلاً موج نو سینما، ۱۰ سالی طول کشید تا به سینمای ما و شبه‌روشنفکران آن برسد. یا قضیه عشق‌های ممنوعه و روابط غیر افلاطونی و... همه و همه با تأخیر چندین و چند ساله به این جماعت غرب‌زده رسید.

آن درون‌مایه سال ۲۰۱۸ فصل جوایز آمریکا نیز پس از حدود ۴ سال به سینمای ما رسید و به جز تعداد زیادی فیلم‌هایی از این دست که برای جشنواره انتخاب نشدند، چند نمونه کمی تا قسمتی مشابه در میان همین آثار بخش سودای سیمرغ جشنواره چهلم فیلم فجر به چشم خوردند. از جمله «علفزار» و «ملاقات خصوصی» و «بی‌مادر» و «شادروان» و... که در آنها، افراد طبقه فرودست اغلب خشونت‌طلب و لومپن و بی‌اخلاق و با انواع و اقسام رذایل اخلاقی در مقابل طبقه فرادست نمایش داده شدند!

چه فیلم‌هایی سال‌ها غیب بودند

معمولاً وقتی به مقوله سانسور در این سینما و فیلم‌هایش اشاره می‌شود، در نهایت حذف برخی روابط و صحنه‌های غیراخلاقی یا جرح و تعدیل تکه‌پرانی‌های جنسی و پرده‌درانه و یا کوتاه نمودن بعضی شعر و شعارهای شبه‌سیاسی در نظر می‌آید؛ اما شاید بزرگ‌ترین سانسور تاریخ سینمای ما و جشنواره فیلم فجر که کمتر مورد توجه قرار گرفته و یا اصلاً بدان پرداخته نشده، آن است که به عنوان رسالت یک سینما و جشنواره ملی، فیلم یا تصویری از باورها و اعتقادات و ریشه‌ها و هویت و تاریخ این مردم و سرزمینشان، بر پرده سینما نرفت و یا مواردش خیلی قلیل و معدود بود.

فیلمی درباره بیش از ۱۰ قرن تاریخ تمدن اسلامی در این سرزمین و دانشمندان و علما و فرهیختگانش جلوی دوربین نرفت، راجع به تاریخ مبارزات معاصر این مردم از نهضت‌های ضداستعمار و قراردادهای خفت‌بارش و حضور تلخ بیگانگان در این آب‌وخاک و رشادت‌ها و مجاهدت‌های ملت ایران در این سینما قدمی برداشته نشد، از امیرکبیر و شیخ فضل‌الله و مدرس و خیابانی و آیت‌الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت و فداییان اسلام و مقاومت سعیدی‌ها و غفاری‌ها و... کسی فیلمی نساخت.

هیچ فیلم‌سازی به نهضت پُرشکوه امام از خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷ با صدها و هزاران فراز و نشیب و اوج و فرود دراماتیک نپرداخت، هیچکس از غروب غم‌انگیز تبعید امام در آبان ۴۳ و زندان‌ها و تبعیدها و مبارزات یاران ایشان در طی آن سال‌ها تصویری بر پرده سینما نبرد، از مطهری و مفتح و رزم جانانه‌شان در حوزه و دانشگاه، از بهشتی و باهنر و عراقی و مردان میدان انقلاب در سال‌های سیاه طاغوت، از رجایی که از پایین‌ترین اقشار جامعه به ریاست‌جمهوری رسید و توسط شقی‌ترین افراد روزگار ترور شد، از ترور ۱۷ هزار شهید که هر یک برگ درخشانی از حقانیت این انقلاب و نظام و ملت بودند، از دانشمندان سال‌های اخیر این دیار که در سخت‌ترین دوران (تحریم‌های به قول آمریکایی‌ها فلج‌کننده)، این کشور را بر قله‌های علم و دانش نشاندند، از ورزشکاران زن و مرد افتخارآفرین که حیرت جهانیان را برانگیختند، از... از هیچکدام فیلمی ساخته نشد و در جشنواره فیلم فجر که در واقع بایستی مکان نمایش این‌گونه فیلم‌ها باشد، به نمایش درنیامد.

از مخوف‌ترین گروهک تروریستی تاریخ معاصر این سرزمین که سال‌ها پیش از داعش، کوچه و خیابان‌های این مملکت را به خاک و خون کشید، تنها به اندازه تعداد انگشتان یک دست فیلم ساخته شد که بعضاً هم با ده‌ها مانع بودجه و بی‌توجهی و دو تابعیتی‌ها مواجه شدند.

از عظیم‌ترین تجمع و پیاده‌روی تاریخ جهان که حیرت همگان را برانگیخت و هر ساله برای اربعین انجام شد، حتی یک پلان در هیچ‌یک از آثار سینمایی جشنواره فیلم فجر رؤیت نشد.

از تلاش خستگی‌ناپذیر نیروهای جهادی در طول ۴۳ سال انقلاب که از همان روزهای نخستین پیروزی آغاز شد، از شهر و روستاهایی که آباد شدند، از ده‌ها میلیون نفری که باسواد شدند، از ایستادگی‌ها و مقاومت‌ها و ایثارها و... از مجاهدت‌های خاموش، از سربازان گمنام، از شهادت‌های غریبانه، از... از هیچ‌کدام فیلمی در هیچ‌یک از بخش‌های دوران مختلف جشنواره فیلم فجر حضور نداشت.

... و این بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین سانسور در سینمای ایران و جشنواره فیلم فجر بوده که سال‌ها ادامه داشت و کسی نپرسید که همه این آدم‌ها و مفاخر و فراز و نشیب‌ها و بزنگاه‌های تاریخی و جلوه‌های اعتقادی و ملی کجای این سینما و جشنواره ملی‌اش جای دارند؟

اما گویا در چهلمین جشنواره فیلم فجر، برخی از این سانسورهای دیرین شکسته و نوری از امید در این جشنواره ۴۰ساله پیدا شده؛ از فیلمی درباره یک قهرمان ورزشی به نام «بیرو» تا «هِناس» اثری درباره ترور یک دانشمند هسته‌ای و فیلمی تحت عنوان «موقعیت مهدی» که روایت یکی از قهرمانان دفاع مقدس را پس از گذشت حدود ۴۰ سال از شهادتش نمایش می‌دهد (که دیگر یادآوری نامش تنها به یک اتوبان محدود نشود) تا روایتی از جنایات گروهک تروریستی مجاهدین خلق در فیلم «ضد» و فیلم «۲۸۸۸» که حکایتی تکان‌دهنده است از سایت پدافندی مهمی در ایام دفاع مقدس با خلبانان و کارشناسان و هدایتگران گمنامش در سال‌های سخت، پاسدار آسمان این کشور بودند و...

شاید اینها، امیدی را در دل‌ها زنده گردانند که سانسور چهل‌ساله در جشنواره فیلم فجر شکسته شده و حالا شاهد فیلم‌هایی هستیم که حداقل روایت بخش کوچکی از هویت و باورهای ایرانی/اسلامی به‌شمار می‌آیند.

نقش رسانه‌های مزدور در جنگ ۱۲ روزه

شیخون رسانه‌ای به روان و حقوق معنوی مردم ایران

رسول شمالی ورزنده

جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اخیر علیه کشورمان، که ماه‌ها و شاید سال‌ها پیش توسط آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای غربی برنامه‌ریزی شده بود، صرفاً یک رویارویی نظامی نبود؛ بلکه با جنگ تمام‌عیار رسانه‌ای گسترده‌ای همراه شد. رسانه‌ها و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی وابسته به استکبار جهانی، همسو با این تهاجم نظامی، به میدان آمدند. حتی پیش از شروع جنگ، رسانه‌های وابسته به اسرائیل و آمریکا و همچنین شبکه‌های فارسی‌زبان مزدور، در ویژه‌برنامه‌های زنده خبری-تحلیلی خود بر طبل این جنگ می‌کوبیدند و به طور مداوم خواهان تجاوز و جنگ تمام‌عیار علیه ایران و مردم آن بودند.

این رسانه‌ها، که هیچ‌گونه پایبندی به قوانین و مقررات بین‌المللی و حتی انسانی ندارند، یکصدا و هماهنگ از آمریکا تقاضای بمباران مناطق مسکونی ایران را داشتند. پس از بمباران وحشیانه رژیم کودک‌کش صهیونیستی در بسیاری از شهرهای ایران، شاهد بودیم که این رسانه‌ها با ابراز خوشحالی از کشته و مجروح شدن کودکان، زنان و افراد میانسال و مسن، از ادامه این تجاوز وحشیانه حمایت می‌کردند. در واقع، همه این رسانه‌های استکباری علیه مردم ایران متحد شده بودند تا به خیال خود، ایران و ایرانی دیگر وجود خارجی نداشته باشد.

افشای چهره پلید رسانه‌های فارسی‌زبان معاند

در این میان، مزدوران فراری رژیم منحوس پهلوی، که ادعای ایرانی بودن داشتند و در پیام‌های خود مردم ایران را سپر اهداف شوم خود قرار می‌دادند، در طول این جنگ ۱۲روزه ملتمسانه از رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار می‌خواستند که ایران را مورد حمله قرار دهند. متأسفانه در این جنگ تحمیلی، شاهد به شهادت رسیدن تعداد زیادی از کودکان، زنان و افراد مسن بودیم که پرده از افشای جنایات آمریکا و رژیم صهیونیستی برداشت و نشان داد که صهیونیست‌ها جنایتکارانی هستند که هدفی جز کشتار کودکان و زنان ندارند و در رویارویی مستقیم با رزمندگان و دلاورمردان سپاه و ارتش ما متزلزل هستند.

در این جنگ، شاهد بودیم که در طول ۱۲ روز، برخی از مناطق و اهداف نظامی و امنیتی اسرائیل در شهرهای تل‌آویو و حیفا کاملاً نابود و به تلی از خاک تبدیل شد. این امر نشان داد که رزمندگان ما به دنبال اهداف نظامی و امنیتی هستند، در حالی که دشمن صهیونیست در پی جنایت در شهرها و مناطق مسکونی بود. در این مسیر، علاوه‌بر رسانه‌های غربی وابسته به آمریکا و رژیم صهیونیستی، برخی از شبکه‌های ضدانقلاب و ضدایرانی فارسی‌زبان نظیر ایران اینترنشنال، صدای آمریکا، من‌وتو و رادیوفردا که عوامل فراری و خودفروخته و مزدور را به خدمت گرفته‌اند، پس از تجاوز رژیم صهیونیستی به مناطق مسکونی کشورمان با هلهله و شادی، بیشتر بر طبل این جنگ کوبیدند و عاجزانه از رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواستند که شهرها و مناطق ایران را بیشتر توسط رژیم کودک‌کش صهیونیستی بمباران کند.

ماهیت واقعی رسانه‌های فارسی‌زبان

این‌ها اسنادی از جنایات رسانه‌های فارسی‌زبانی است که ادعای ایرانی بودن داشتند، در حالی که در این جنگ تحمیلی ۱۲روزه، ماهیت ضدایرانی و ضدبشری آنها آشکار شد و همه دنیا متوجه شدند که این رسانه‌های فارسی‌زبان جنایتکارترین رسانه‌ها در دنیا هستند؛ به‌گونه‌ای که حاضرند برای رسیدن به اهداف پلید و شوم خود، همنوع ایرانی خود را قربانی کنند. در واقع، دستانشان امروز آلوده به خون ایرانی‌هاست و این ننگی است که هرگز نمی‌توانند از آن رهایی یابند.

به نوعی می‌توان گفت که این مزدوران فارسی‌زبان، ضدایرانی هستند و خواهان نابودی کشور ایران و در پی تجزیه و اشغال آن توسط بیگانگان‌اند. این وطن‌فروشان که از کشور فرار کرده و سال‌ها در دربه‌دری به سر برده‌اند، برای استکبار جهانی آمریکا و رژیم جنایتکار صهیونیستی مزدوری می‌کنند. این خائنان آنقدر پلید و شیطان‌صفت هستند که دست در دست رژیم صهیونیستی علیه ایران و ایرانی وارد جنگ شدند تا به خیال پوچ خود به اهداف پوشالی که در سر می‌پرورانند برسند اما زهی خیال باطل!

چراکه مردم ولایتمدار و ایران‌دوست ما با همدلی، اتحاد و انسجام مثال‌زدنی در این ۱۲ روز جنگ تحمیلی پای کار آمدند و چنان درسی به دشمن دادند که مأیوس‌تر و ناامیدتر از قبل شد. از طرفی هم این رسانه‌های مزدور فارسی‌زبان که همواره ناکام مانده و هستند، در این میدان نیز به طرز فجیعی شکست خوردند و ناامیدتر از همیشه به سوراخ‌های خود برگشتند. اما آنچه در این میان و در رویارویی با نبرد رسانه‌ای دشمنان ما خودنمایی کرد، نبرد رسانه‌ای «رسانه ملی» بود که علی‌رغم بمباران ساختمان خبر سازمان صداوسیما توسط رژیم وحشی صهیونیستی- که برخلاف همه قوانین بین‌المللی و حقوق بشری انجام شد- لحظه‌ای توقف نکرد و با صلابت‌تر از گذشته به فعالیت خود ادامه داد و آمریکا و رژیم صهیونیستی را ناکام گذاشت.

ایران، بیشه شیران

به هر حال، این رسانه‌های فارسی‌زبان ضدایرانی که ایرانی نبودنشان امروز برای همه دنیا روشن شده، بدانند که مردم ولایتمدار ایران پای کار انقلاب اسلامی، ارزش‌های دینی، ملی و میهنی خود هستند و هرآنچه ضدایرانی باشد را به زباله‌دان تاریخ پرتاب خواهند کرد. بدانند که ایران کشوری است که آوردگاه مردان، زنان و کودکان قهرمان ملی است و این ملت قهرمان و بزرگ هرگز اجازه حضور بی‌وطنان و وطن‌فروشان را نخواهند داد. از طرفی، خواهان مجازات سخت ضدایرانی‌ها هستند که با نام ایران علیه مردم کشور توطئه می‌کنند. بنابراین، ایران بیشه شیران است، نه روباه‌صفتان گرگ‌مسلک.

این را هم رسانه‌های کثیف مزدبگیر وابسته به رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی بدانند که هم‌اکنون در حال نابودی هستند و در بین مردم ایران به هیچ‌وجه مخاطبی ندارند، چراکه مردم آنها را فریبکار و دروغگو می‌دانند و خواهان مجازاتشان در دادگاه‌های بین‌المللی رسانه‌ای هستند. می‌توان اذعان کرد که این شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی فارسی‌زبان که به ناحق فارسی‌زبان بودن را یدک می‌کشند، بدبخت‌های بی‌وطنی هستند که برای زنده ماندن دست به هر جنایتی می‌زنند تا خواسته‌های اربابان استکباری خود را تأمین کنند. اینها مزدورانی هستند که برای تکه‌ای نان حتی حاضرند همه داشته‌های خود را تقدیم اربابان خود کنند. در واقع، این رسانه‌های فارسی‌زبان مزدور، کثیف‌ترین رسانه‌اند که نمی‌توان نامشان را رسانه گذاشت، بلکه بلندگوهای استکبارند که هر از گاهی سر از سوراخ بیرون کرده و پارس می‌کنند.

به هر حال، امروز پیروز این میدان مردم ایران هستند که سربلند و سرافرازانه در مقابل دشمن ایستادند و نه‌تنها دشمنان، بلکه رسانه‌های وابسته به آنها را ناکام و به زباله‌دان تاریخ انداختند.

از جانان تا آلا
تداوم گفتمان جمعیت در قاب تلویزیون

سریال «آلا» به کارگردانی شکیل مظفری و تهیه‌کنندگی مصطفی علمی‌فرد که از پنجم تیر ۱۴۰۴ از شبکه سه سیما در حال پخش است، نمونه‌ای از تلاش رسانه ملی برای پرداختن به یکی از معضلات پیچیده و کمتر مورد توجه قرارگرفته جامعه ایرانی در حوزه خانواده است؛ موضوع ناباروری و بحران فرزندآوری؛ موضوعی که بارها و بارها مقام معظم رهبری به ضرورت توجه به مقوله «جمعیت و فرزندآوری» و نقش رسانه در ترویج و تبلیغ این مسئله تأکید کرده‌اند.

شاید بتوان «آلا» را دومین تجربه نسبتاً موفق رسانه ملی طی سال‌های اخیر درخصوص موضوع باروری و فرزندآوری بعد از سریال پُرمخاطب «جانان» دانست؛ سریالی که توانست بدون بهره‌گیری از چهره‌های سرشناس یا جلوه‌های بصری پُرزرق‌وبرق، مخاطب خود را با قصه‌هایی ملموس، انسانی و کمتر روایت‌شده همراه کند؛ روایتی متفاوت از خانواده‌هایی که به دلایل مختلف تصمیم به سقط فرزندان خود گرفته‌اند، اما در لحظه آخر از این اقدام منصرف می‌شوند و مسیری تازه در زندگی خود می‌یابند.

سریال آلا اما از دریچه‌ای دیگر به موضوع فرزندآوری نگاه کرده است و در قالب ملودرام اجتماعی با محوریت پرونده‌های مختلف پزشکی و خانوادگی می‌کوشد ابعاد گوناگون بحران فرزندآوری را از زاویه‌ای انسانی و اجتماعی واکاوی کند.

نویسندگان مجموعه با انتخاب ساختار اپیزودیک و بهره‌گیری از داستان‌های متنوع و ملموس از زندگی زوج‌هایی با چالش‌های باروری، فضائی فراهم کرده‌اند که مخاطب ضمن مواجهه با روایت‌های شخصی و متأثرکننده، امکان همذات‌پنداری واقعی با شخصیت‌ها را پیدا کند. از سوی دیگر، پرداخت به وجوه روانی و فرهنگی ناباروری در جامعه، به‌ویژه برخورد سنتی یا قضاوت‌آمیز برخی خانواده‌ها، بعدی انتقادی به روایت سریال بخشیده است.

ترکیب بازیگران در این مجموعه نیز قابل‌توجه است. چهره‌هایی چون داریوش فرهنگ، سام قریبیان، در کنار حضور بازیگران باتجربه‌ای چون جعفر دهقان، مهوش وقاری، شهین تسلیمی و حمیرا ریاضی تنوع مناسبی از نسل‌های مختلف بازیگری را ایجاد کرده‌اند که به باورپذیری فضای داستان کمک می‌کند. همچنین حضور بازیگران جوان از جمله کاوه خداشناس، ویدا جوان، مریم مؤمن، بیتا سحرخیز و... ترکیبی از چند نسل را گرد هم آورده تا مخاطبان با هر سلیقه‌ای را پای تماشای سریال بکشاند.

از نقاط قوت قابل ذکر دیگر سریال، استفاده از تیتراژ ابتدائی با صدای سالار عقیلی است که با فضاسازی موسیقایی‌اش به القای حس معناگرایانه اثر کمک شایانی کرده. همچنین انتخاب لوکیشن‌ها، طراحی صحنه‌های درمانی و مشاوره‌ای و تلاش برای رعایت اصول علمی در ارائه اطلاعات پزشکی، به اعتبار واقع‌نمایی سریال افزوده است.

در عین حال، سریال آلا موفق شده با بهره‌گیری از ساختار اپیزودیک، از ورطه تکرار و کش دادن داستان اصلی بگریزد؛ اتفاقی که در بسیاری از سریال‌ها در سال‌های اخیر کمتر دیده شده است. توجه به جزئیات زندگی شهری، مناسبات درون‌خانوادگی و نوع مواجهه طبقات مختلف اجتماعی با مفهوم «تولید مثل» از منظر فرهنگی، آلا را به اثری قابل اعتنا تبدیل کرده است.

هرچند در مواردی نظیر برخی تدوین‌ها یا انسجام روایی بین اپیزودها می‌توان انتقاداتی وارد کرد، اما درمجموع، آلا نشان می‌دهد که تلویزیون ایران همچنان ظرفیت تولید آثار درگیرکننده با موضوعات اجتماعی مهم و متلابه جامعه را داراست.

با گذشت حدود نیمی از زمان پخش سریال، به نظر می‌رسد که بازخوردهای عمومی و نقدهای رسانه‌ای نیز بر تأثیرگذاری آن صحه گذاشته‌اند. آمار ۵۴۳ هزار بازدید تنها از ۹ قسمت این سریال در تلوبیون نشان از اقبال مخاطب به این اثر دارد. چنانچه آلا بتواند در ادامه همین مسیر را با کیفیت حفظ کند، می‌توان آن را نقطه عطفی در بازگشت تلویزیون به روایت‌های جدی اجتماعی دانست؛ روایاتی که مخاطب امروز بیش از هر زمان دیگری باید به آن توجه کند.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

نبرد نامتقارن رسانه‌ای در جنگ ۱۲ روزه

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

جنگ تحمیلی ۱۲روزه رژیم صهیونیستی و جهان استکباری با سردمداری آمریکا علیه ایران اگرچه حاوی نتایج شگفت‌انگیز پیروزی برای مردم ایران از وجوه مختلف بود؛ اما می‌توان از حوزه‌های مختلف فناوری، نیروی انسانی، تجهیزات، رسانه و... به آن پرداخت که علی‌الظاهر، آنچه در رسانه‌های دنیا و باور عموم موجود است؛ رژیم صهیونیستی یکی از ارتش‌های جهان است که صاحب پیشرفته‌ترین تجهیزات و فناوری و رسانه‌های دنیا نیز هست.

در حوزه نیروی انسانی هم گرچه نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی آنچنان قابل اعتنا نیستند و بیشتر متکی بر تجهیزات و فناوری هستند؛ اما آنچه این ارتش را در نقطه قوت نظامی نگه می‌دارد؛ قدرت سیاسی و لابی‌گری صهیونیست‌ها در جهان است که همین موضوع در بعد نیروی انسانی در سطح جهانی به عنوان یک مؤلفه قدرت برای رژیم صهیونیستی شناخته می‌شود و با همین لابی‌گری در اقصی‌نقاط جهان، توانسته است تا صدای رسانه‌های مستقل، خیزش‌ها، جنبش‌ها و یا افراد آزادی‌خواه را کمرنگ و یا بی‌اثر کند.

در مجموع آنچه در ۱۲ روز جنگ شکل گرفت مضاف بر خیانتی که آمریکا در عرصه دیپلماتیک انجام داد، و علاوه‌بر اصل جنایتی که رژیم صهیونیستی در طول جنگ با تکیه بر غافلگیری شکل داد؛ یک جنگ ناهمتراز، یا ناهمگون و یا نامتقارن بود که چه به لحاظ رسانه‌ای و چه به لحاظ تجهیزات و فن‌آوری بر علیه ایران به‌کار گرفت.

گرچه ما در اینجا قصد پدیدارشناسی واژه‌های برشمرده همتراز، ناهمگون یا نامتقارن را نداریم؛ اما به تبع نیاز با اولویت دادن به تقارن یا عدم تقارن مفهوم آنچه در عرصه میدان رسانه و اجتماع شکل گرفت را بهتر می‌توانیم بشناسیم.

عدم تقارن یا نامتقارنی (Summetria) که مشتق از ریشه یونانی است در مقابل و مخالف کلمه تقارن (Symmetry)، همساز و قرینه قراردارد که در واقع مفهوم خارج شدن از تعادل، موازنه و قرینگی را مطرح می‌کند؛ و در اصطلاح نظامی هم وقتی دو نیرو که در برابر هم صف‌آرایی کردند از لحاظ فناوری، اطلاعات، آموزش، پایداری و روحیه مقاومت در وضعیتی نابرابر و ناهمگون قرار داشته باشند اطلاق می‌شود.

عدم تقارنی، ناهمترازی، ناهمگونی و نامتقارنی قبل از آن که نوعی جنگ یا نبرد به‌شمار رود، بیان‌کننده یک وضعیت یا شرایط است که طرفین درگیری یا نزاع در آن قرار دارند و درمؤلفه‌های لازم گرچه رژیم صهیونیستی به لحاظ فن‌آوری، تجهیزات و رسانه به صورت دست برتر نامتقارن بودن این جنگ را به نمایش گذاشت؛ اما در نقطه مقابل، ایران با رونمایی قابلیت‌هایی چون جایگاه رهبری و فرماندهی کل قوا، موشک‌ها، انسجام، وحدت ملی، روحیه مقاومت و تعهد نیروهای رسانه‌ای، دست برتر را تا به آنجایی پیش گرفت که توقف جنگ را به آمریکا و رژیم صهیونیستی تحمیل کرد و عدم تقارن در دو سوی جبهه درمؤلفه‌های مختلف نمایان شد.

بدین‌ترتیب یکی از مهم‌ترین و برترین مؤلفه‌های تقارن در جنگ، حوزه اجتماعی است که به طریقی باید هم به باور راستین درخصوص ماهیت جنگ برسند و هم نسبت به تداوم و هزینه‌های آن دارای استقامت و مقاومت باشند که اغناسازی جامعه و اجتماع برعهده حاکمیت با تکیه بر باورها، ارزش‌ها و اعتقادات و با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای صورت می‌گیرد.

بعد از عملیات «وعده صادق۲» در گفت‌وگو با تعدادی از فعالان حوزه دفاع مقدس به این موضوع پرداخته بودم که چرا در دوران دفاع مقدس تقریباً تمام جامعه درگیر موضوع جنگ بودند؛ اما بعد ازعملیات وعده صادق۲ هیچ‌گونه اثری جز در عرصه نظامی و سیاسی در سایر شئون جامعه نسبت به جنگ دیده نشد و اطمینان جامعه نسبت به امنیت و قدرت نظامی آنچنان بود که اصلاً پرداختن به موضوع را درجه اهمیت امور روزانه نیز نمی‌دیدند!؟ وعده صادق۳ و بیست‌ودو موج آن در قالب جنگی به وقوع پیوست که به‌رغم وعده صادق۲، مثل جنگ تحمیلی تمام شئون اجتماعی را علاوه‌بر عرصه سیاست و نظامی در برگرفت و تحت تأثیر قرار داد.

در شروع نیمه دوم قرن بیستم، برای حل معضل تعیین میزان وابستگی دو حوزه سیاست و جنگ و پیش‌بینی تأثیرات آنها بر تولید مؤلفه قدرت و حاکمیت، حوزه دیگری به نام جامعه‌شناسی جنگ(Polemologie) پا به عرصه وجود نهاد که در این نگرش جنگ به عنوان یک رویداد اجتماعی و نه به عنوان یک رخداد نظامی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

در بستر این نگرش سؤالاتی از قبیل چرایی و چگونگی جنگ‌ها در جوامع انسانی همیشه مطرح می‌شود و چگونگی تأثیرات جنگ بر توسعه و یا عدم توسعه جوامع یکی از بزرگ‌ترین پرسش‌هایی هست که جامعه‌شناسان بعد از هر جنگ و یا حین و حتی قبل از جنگ به آن در رسانه‌های مختلف جمعی می‌پردازند.

جنگ پدیده پیچیده‌ای است که معلول دگرگونی‌های عمیق اجتماعی بوده و ریشه در تحولات نظامی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی جوامع انسانی دارد و به طور صرف نمی‌توان آن را ناشی از تحول در یک حوزه خاص دانست، اما تأثیر بر اجتماع در بستر نگرش Polemologie (جامعه‌شناسی جنگ) در حوزه جنگ روانی اتفاق می‌افتد که در جنگ ۱۲روزه نیز تلاش دوسویه‌ای صورت گرفت تا این جنگ روانی همسو و همتراز و حتی برتر از جنگ نظامی به صورت نامتقارن بر جوامع روبه‌رو تأثیر بگذارد.

جنگ روانی از آن جهت که تعین‌کننده میزان تأثیر و همین‌طور زمان اجرای حمله و مرحله نهائی، در یک درگیری و نبرد رزمی است همواره هم در گذشته و هم بعد از جنگ جهانی دوم در مرکز توجه ارائه‌دهندگان راهبرد و تحلیل‌گرایان در امور نظامی قرار داشته تا به حدی که «سن تزو» با طرح مبحث جایگاه حمله نهائی در کتاب «هنر جنگ» خود شاید برای اولین‌بار عامل و فاکتور عملیات روانی را تحت عنوان«عنصر چی» یا «فریبکاری» در تعیین نتیجه نبرد مورد تأکید قرار می‌دهد. او در این کتاب می‌گوید: ابزارهای تاکتیکی یک ژنرال دو چیز است؛ یکی، نیروهای عادی و مستقیم او موسوم به «چنگ» یا عنصر عمل‌کننده قطعی و دیگری غیرمستقیم و فوق‌العاده موسوم به «چی» یا عنصر فریبگری. ضرباتی را که دو عنصر وارد می‌کنند، حتماً باید باهم مرتبط باشند. «چنگ» و «چی» مانند دو حلقه زنجیرند که به طور متداخل درون یک دیگر قرار دارند و کسی نمی‌تواند بگوید آغاز یکی و یا پایان دیگری کجاست. این عدم مرزبندی مشخص در به‌کارگیری آنها، به دلیل خاصیت قابل تبدیل و تعویض آنها، امکانات و قابلیت‌های بی‌پایانی را ارزانی می‌دارد.

رسانه‌های سلطه و به‌ویژه رسانه معلوم‌الحال و خائن «اینترنشنال» که به صورت آشکارا مزدور رژیم صهیونیستی است به جهت زبان فارسی که دارد در این جنگ به بازوی بزرگ و برد بلند رسانه‌ای و عملیات روانی اسرائیل تبدیل شده که همان تکنیک فریب را که در دل مذاکرات شکل گرفته بود را با تعمیم به اخبار و گزارش‌های جنگ ادامه داده و هر روز نیز تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از تکنیک‌های عملیات روانی جدید جامعه را بیشتر از قبل تحت تأثیر قرار بدهد.

شبکه خائن «اینترنشنال» و بازوی رسانه‌ای رژیم صهیونیستی همسو با سایر رسانه‌های جهان سلطه، ضمن آنکه در دو سطح «عملیات روانی راهبردی» و «عملیات روانی راهوردی» (تکنیکی) خط‌های خبری و گزارشی خودشان را نسبت به جنگ در پیش گرفته بودند و کماکان نیز بر همین خط پابرجا هستند؛ از انواع عملیات‌های روانی «آشکار» و «پنهان» نیز همراه با بهره‌گیری از انواع تبلیغات سیاه علیه ایران در اینترنشنال و تبلیغات خاکستری در بی‌بی‌سی‌فارسی تلاش داشتند تا تقارن جنگ روانی را نیز به صورت نامتقارن در اختیار داشته باشند. ای بسا که جهت تقویت آنها و نامتقارن‌سازی روایت جنگ در رسانه، حتی به سازمان صداوسیما نیز تهاجمی غیرمتعارف و ناجوانمردانه صورت گرفت...